
نظریه‌ی طنز

بر بنیادِ متونِ برجسته‌ی طنزِ فارسی

نوشته‌ی

نیما تجرّی



سرشناسه: تجبر، نیما، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور: نظریه‌ی طنز بر بنیاد متون برجسته‌ی طنز فارسی / نوشته‌ی نیما تجبر.
مشخصات نشر: تهران: مهریستا، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۱۶۴ ص.
شابک: 978-600-92371-9-7
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: طنز فارسی - ایران - تاریخ و نقد
موضوع: طنز - تاریخ و نقد
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ر ۳ ت/ PIR۳۹۵۱۷
رده‌بندی دیویی: ۸۵۷/۰۰۹
شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۲۲۷۶۷



نیما تجبر

نظریه‌ی طنز

بر بنیاد متون برجسته‌ی طنز فارسی

چاپ یکم: پاییز ۱۳۹۰، آماده‌سازی، حروف‌نگاری و نظارت بر چاپ: دفتر نشر مهریستا
(حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: سمیه حسینی؛ نمونه‌خوانی: غلامحسین دهقانی؛ ناظر چاپ: هومن بخشی)
طراح جلد: محمودرضا لطیفی

لیتوگرافی: طیف‌نگار، چاپ: نیل، صحافی: پدیدآور

شمارگان: ۱،۱۰۰ نسخه

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

انتشارات مهریستا

سمادت‌آباد خیابان سوم، شماره‌ی ۳۵/۱، تهران ۱۹۹۸۷

Email: mehrvistapub@yahoo.com

مرکز پخش: کتاب‌گزیده

خیابان فخررازی، شماره‌ی ۳۳، تهران ۱۳۱۴۸

تلفن: ۶۶۴۰۰۹۷۸، ۶۶۴۸۰۵۶۹، ۶۶۴۹۲۹۶۲

قیمت: ۵،۰۰۰ تومان

فهرست

۷	دیاچه
۹	مقدمه
	فصل یکم
۱۵	معنای قاموسی طنز و تاریخچه‌ی حضور اصطلاحی آن
۱۵	واژه‌ی طنز در فرهنگ‌های فارسی، عربی و انگلیسی
۲۲	واژه‌ی طنز چگونه و از چه زمانی در معنی تازه به کار گرفته شد؟
۲۷	درباره‌ی عباس اقبال و به کار بردن واژه‌ی طنز
۳۵	واژه‌ی طنز در مجلات سخن، یقما و...
	فصل دوم
۴۱	نقد تعریف‌های طنز
	تداوم سنتی معمول: غیرجذبی بودن و سخن غیرجد گفتن به مثابه
۵۱	سبک‌ساری و بی‌خردی
۵۴	کمبود اصطلاح و نبود مرزبندی روشن معنایی
۵۸	طنز به جای همه‌چیز
۶۴	چاره‌جویی بر اساس واقعیت موجود
	فصل سوم
۶۷	تعریف طنز و نقد نظریه‌ها
۶۷	طنز چیست؟
۷۳	آیا طنز فقط انتقاد می‌کند؟

۸۳	تعریف تازه‌ای از طنز
۸۵	نظریه‌های موجود طنز
۸۶	۱. نظریه‌ی برتری / تفوق (Superiority Theory)
۸۶	۲. نظریه‌ی نااهم‌خوانی / نااهم‌نگی / نااهم‌جنسی (Incongruity Theory)
۸۶	۳. نظریه‌ی آرامش / راهایی (Relief Theory)
۸۷	۴. نظریه‌ی الوهیت / ربوبیت (Divinity Theory)
۹۲	مسئله‌ی نظریه و نظریه‌پردازی

فصل چهارم

۹۵	تحلیل آثار
۹۹	۱. هجو
۱۰۰	۲. هزل
۱۰۰	۳. نقیضه
۱۰۲	۴. لطیفه
۱۰۲	۵. طنزهای سیاسی - اجتماعی
۱۰۲	۶. کاریکلماتور
۱۰۳	۷. رمان طنز
۱۰۳	سوزنی سمرقندی
۱۰۸	عبید زاکانی
۱۰۸	شعرهای عبید
۱۰۹	اخلاق‌الاشراف
۱۱۱	رساله‌ی دلگشا
۱۱۳	رساله‌ی صدپند
۱۱۵	رساله‌ی ده فصل
۱۱۶	تذکره‌ی پیغچالیه
۱۲۱	لطایف‌الطوائف
۱۲۳	درکارگاه نمد مالی
۱۳۲	پرویز شاپور
۱۳۹	رمان دایی جان ناپلئون

فصل پنجم

۱۴۵	نظریه‌ی طنز
۱۴۹	منابع
۱۶۱	نمایه

دیباچه

طنز، بر خلاف آنچه در اغلب پژوهش‌های ادبی جلوه داده شده، محدود به شکلی خاص یعنی نقد و انتقادی اجتماعی یا سیاسی نیست، بلکه می‌توان آن را به مثابه تنه‌ی اصلی درخت شوخ‌طبعی دید و در نظر گرفت که صاحب انواعی چون هجو، نفیضه، هزل، جوک و غیره است. در سرآغاز این کتاب به‌دقت به این موضوع پرداخته شده است که واژه‌ی طنز از کجا و چگونه تبدیل به اصطلاحی ادبی شده و ترجمه و آشنایی با آثار ادبیات غرب تا چه اندازه در این امر نقش داشته است. پس از این، تعریف‌های موجود طنز مورد نقد و داوری قرار گرفت و مشخص شد که همه‌ی تعریف‌ها بدون شک، حاصل ترجمه‌ی تعریف ساتیر است؛ این دو دریافت سبب شد تا فارغ از تعریف‌های نادرست پیشین، طنز و انواع آن با دیدگاهی دیگر بررسی شود و تعریفی تازه از آن ارائه گردد. علل بررسی نشدن طنز و انواع آن، موضوع مهم دیگری بود که به آن پرداخته شد تا موانع عمده‌ی همیشگی و گاه مقطعی تحقیقات طنز در این باره نشان داده شود؛ اما از آن‌جا که هدف نهایی ارائه‌ی نظریه‌ی طنز بوده است از تفصیل بی‌مورد این مباحث پرهیز شد. بنابراین، در ادامه با طرح و

سپس نقد نظریه‌هایی که به تبیین طنز پرداخته‌اند، نخست ضرورت ارائه‌ی نظریه‌ای دیگر مطرح شد و پس از آن، با طرح دو فرضیه، ابزاری برای تحلیل آثار طنز فراهم گردید. پس از تحلیل آثاری که متون برجسته‌ی طنز خوانده شده‌اند، نتیجه‌گیری‌های اولیه مرور شد تا یادآوری مجدد آن بستر مناسبی باشد برای طرح نظریه‌ی طنز، سپس با اثبات فرضیه‌ها این امکان پدید آمد تا سرانجام نظریه‌ی طنز ارائه شود. نظریه‌ی جدید طنز نشان داد که آنچه تاکنون در این باره گفته یا نوشته شده نیازمند بازنگری اساسی است بدان‌گونه که می‌توان ادعا کرد با این پژوهش طنز، معنا و تعریف‌اش یکسره تغییر یافته‌اند.

مقدمه

کمتر اثری از میان آثار ادبیات فارسی می‌توان یافت که از طنز و طنزازی بی‌بهره باشد؛ شعر و نثر فارسی در دوره‌های گوناگون شاهد این معنی است. ما از طنز در شعر حافظ سخن می‌گوییم یا عبید را طنزپرداز می‌نامیم، حکایت‌های گلستان را طنزآمیز می‌دانیم بی‌آن‌که لحظه‌ای از خود بپرسیم، آیا طنز را می‌شناسیم؟ بررسی کتاب‌ها و مقاله‌های موجود درباره‌ی طنز به روشنی نشان می‌دهد که ادعای شناخت آن، به شیوه‌ای که تاکنون مطرح شده، ادعایی بی‌اساس است. وقتی ما هیچ پیشینه‌ی حضوری برای طنز نمی‌شناسیم و به درستی نمی‌دانیم که از چه زمانی و چگونه به شمار اصطلاحات ما اضافه شده یا تعریف آن رونویسی تعریف فرنگیان از ساتیر (Satire) است، چگونه می‌توان مدعی شناخت طنز و جست‌وجوی آن در آثار بود؟

هدف ما در این کتاب پرداختن به مسائل کلان طنز بوده است که با کمال تعجب تا اکنون کمتر بدان پرداخته‌اند؛ مسایلی چون تاریخ حضور اصطلاحی طنز، تعریف صحیح طنز، شناخت انواع آن و یافتن ارتباط بین آن‌ها و سرانجام ارائه‌ی نظریه‌ای مناسب که بتواند طنز را تبیین کند. علت انتخاب این موضوع ریشه در دغدغه‌های شخصی و

پرسش‌های ذهنی نگارنده داشته است که لحظه‌ای وی را در هنگام مطالعه‌ی این دست آثار رها نمی‌کرد. سؤال‌هایی که جوابی برای آن در کتاب‌های تحقیقی طنز نبود و اگر بود، قانع‌کننده نبود:

۱. طنز از چه زمانی تبدیل به اصطلاح شد؟
 ۲. طنز چگونه فهمیده می‌شود؟ به عبارتی دیگر، چگونه می‌فهمیم که مطلبی طنزآمیز است؟
 ۳. تعریف صحیح طنز چیست؟
 ۴. آیا طنزها همیشه انتقاد می‌کنند؟
 ۵. نسبت طنز با هجو و هزل و نقیضه و جوک و غیره چگونه نسبتی است؟
- کتاب‌های تحقیقی طنز با بدیهی فرض کردن پاسخ بسیاری از این سؤالات، از آغاز در مسیر دیگری قدم گذاشته‌اند. عمده‌ترین اشکالات تحقیقات طنز را می‌توان این گونه بیان کرد:
- سرگردانی در به کار بردن اصطلاحاتی چون طنز، فکاهه، مطایبه.
 - تکرار تعریف‌های غیر صحیح از طنز و تلاش نکردن برای تفکر مجدد به موضوع.
 - استناد دائم و بی‌مورد به تعریف ضمنی یکی از محققان برجسته‌ی ادبیات فارسی به جای نقد آن.
 - نداشتن روشی منطقی در پرداختن به موضوع طنز و کشف‌سازي با آوردن نمونه آثار طنز.
 - ناتوانی در برقراری ارتباطی منطقی بین انواع طنز.

پس از مطالعه‌ی مهم‌ترین آثار موجود درباره‌ی طنز و نیافتن تکیه‌گاهی مطمئن، به این نتیجه رسیدیم که اگر پژوهش تازه‌ای درباره‌ی طنز انجام گیرد، می‌باید مستقل از کارهای قبلی و بدون اعتماد به نتایج آن‌ها باشد و گرنه دوباره به همان اشکالات دچار خواهد شد. از این رو، از ابتدایی‌ترین مسئله یعنی تعریف قاموسی معنای طنز آغاز کردیم تا ببینیم

زمینه‌ی گسترش معنایی طنز، که زمانی محدود به کنایه و طعنه و مسخره کردن بوده، چگونه فراهم آمده است. در این بین علاوه بر بررسی فرهنگ‌های مهم فارسی و عربی، از بررسی فرهنگ‌های انگلیسی غافل نماندیم و این بررسی به‌خوبی نشان داد که معنای دقیقی از واژه‌ی طنز نداریم، چراکه هر مترجمی طنز را برابر واژه‌ای متفاوت نهاده بود و توافقی در این باره وجود نداشت. مسئله‌ی بعدی تعیین حدود تقریبی اصطلاح شدن طنز بود که فقط یکی از محققان در این باره حدسی داشت بی آن‌که دلیلی برای قبولاندن حدس خود داشته باشد. از آن‌جا که رد یا قبول این حدس بدون بررسی دقیق مجله‌ها ممکن نبود، نگارنده کار طاقت‌فرسای بررسی قدیم‌ترین مجلات و دست‌یابی دشوار به آن‌ها را آغاز کرد — از ذکر مصیبت چگونگی دست یافتن به برخی از مجله‌ها با وجود عضویت داشتن در کتابخانه‌های مختلف می‌گذرم — و وقت بسیاری بر سر این مسئله گذاشت. اما خوش‌بختانه با روشن شدن این مسئله، مانعی مهم از برابر راه برداشته شد که نتایج چهارگانه‌ی آن در انتهای فصل دوم آورده شده است. در فصل بعد، یعنی فصل سوم، با در نظر گرفتن پانزده تعریف از طنز، که یا از محققان صاحب‌نام و یا از کتاب‌های مهم بوده است، به نواقص تعریف‌ها و نهایتاً ترجمه‌ای بودن آن اشاره کردیم و به این نتیجه رسیدیم که هیچ‌یک از تعریف‌های موجود گرهی از کار طنز باز نمی‌کند. تا بدین جا و حتا در ادامه، بارها به این نکته‌ی مهم برخوردیم که ما از گذشته تاکنون هیچ تأمل و تفکر قابل قبولی درباره‌ی طنز نداشته‌ایم، از این رو تلاش کردیم موانع این فکر نکردن و دلایل نپرداختن به آن را به کوتاهی بیان کنیم. مشکل اصلی و عمده‌ای که حل آن می‌توانست ادامه‌ی سیر منطقی و روش‌مند پژوهشی از این دست را تعیین کند، انتخاب واژه‌ای بود که هم اصطلاح شده باشد و هم مورد قبول خاص و عام باشد؛ و هیچ واژه‌ای بهتر از خود طنز نمی‌توانست چنین نقشی ایفا کند. برای همین، به جای بحث‌های بدون نتیجه‌ی معمول

در تفاوت طنز با فکاهه و هجو و هزل، در ادامه فقط از واژه‌ی طنز استفاده کردیم. گزینش این واژه سبب شد که تمرکز و تأمل ما معطوف تعریف تازه‌ای مناسب طنز شود. بنابراین در این فصل طنز را تعریف کردیم و از آن‌جا که این تعریف تازه هیچ شباهتی به تعریف‌های پیشین نداشت، به توضیح دلایل آن پرداختیم. هم‌چنین، قلمرو طنز مورد بررسی‌مان را مشخص کردیم و گفتیم که با رویکردی زبانی فقط به طنزهایی خواهیم پرداخت که در زبان و با زبان تحقق می‌یابند. اکنون و با بودن تعریفی تازه، دست یافتن به نظریه‌ی طنز آسان‌تر می‌نمود، اما پیش از آن ضرورت داشت که نظریه‌های پیشین نقد و بررسی شود. نقد نظریه‌ها ضرورت ارائه‌ی نظریه‌ای جدید را توجیه کرد و فرصت طرح فرضیه‌ها را فراهم آورد. و دو فرضیه به این صورت مطرح شد که: ۱. هجو، نقیضه، کاریکلماتور، جوک و غیره با وجود تنوع در قالب‌ها و موضوعات، خصوصیتی واحد و یکسان دارند. و ۲. در صورت یافتن این خصوصیت، می‌باید همه را انواعی از یک نوع ادبی دانست نه انواعی جداگانه و یا بی‌ارتباط با هم. به سبب نبود بنیادهای نظری کافی در بحث نظریه و نظریه‌پردازی، چند تعریف از نظریه را مثال آوردیم تا کاملاً روشن باشد؛ که وقتی از نظریه سخن می‌گوییم، منظور چیست و در این ضمن، چگونگی تکوین نظریه را نیز، با توجه با آثار ادبی، تشریح کرده‌ایم. در فصل چهارم، نمونه‌آثاری را که قرار شد تحلیل کنیم با ذکر علت انتخاب برشمرده‌ایم و چنان‌که در عنوان نیز مشخص شده است، سعی در انتخاب متون برجسته و مهم هر زمینه داشتیم. هم‌چنین صحت و سقم فرضیه‌ها را در این فصل بر اساس آثار برگزیده محک زدیم. در فصل پنجم، فصل پایانی، به مرور مهم‌ترین نتایج پرداختیم و پس از آن نظریه‌ی طنز را ارائه کردیم.

به جرئت می‌توان گفت مجموعه‌ی این پژوهش با نگاهی متفاوت و روشی دیگر به طنز، و آثاری که می‌توان طنز نامید، پرداخته است. به این

مسبب، نتایج تازه و نکات مهم جدیدی در جای جای آن مطرح شده است. با وجود این می‌دانیم که این پژوهش نیز هم‌چون هر پژوهشی بی‌اشکال نیست و شاید در بعضی بخش‌ها نیازمند بحث و جدلی بیشتر یا آوردن نمونه‌هایی دیگر برای اثبات حرف‌های تازه باشد.

سپاس قلبی‌ام نثار دو دانشی‌مردی است که در ایام حقارت‌ها، نگذاشتند از یاد ببرم که انسان بودن و انسان ماندن برتر از اندوختن و آموختن هر فضیلتی است: دکتر ابوالقاسم قوام و دکتر ناصر نیکوبخت؛ نیز بخت دوباره‌ام را برای دیدن این پژوهش در پیکر کتابی آراسته و ام‌دارِ پایمردی جناب آقای حسین‌خانی‌ام، بر یکایک‌شان صدها درود.

www.ketabonline.ir